

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری در اوایل دوره پهلوی اول ۱۳۱۶-۱۳۰۴ ش.

فرشید نوروزی^۱
هوشنگ خسروبیگی^۲
نظام‌علی دهنوی^۳
علیرضا علی‌صوفی^۴

چکیده

با تأسیس حکومت پهلوی توسط رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش. ابعاد مختلف دولت دست‌خوش تحولاتی شدند و سازمان‌دهی جدیدی پیدا کرد. نظام مدیریت تقسیمات کشوری یکی از این ابعاد بود که با توجه به ماهیت حکومت جدید سازمان‌دهی نوینی یافت. بر این اساس، این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به‌کارگیری اسناد و مدارک آرشیوی، نشریات و دیگر منابع تاریخی، به این پرسش پاسخ دهد که سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری در عصر پهلوی اول پیش از تدوین قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ ش. چگونه صورت گرفت و اهداف آن چه بود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حکومت پهلوی اول طی یک‌روند دوازده‌ساله و پیش از تدوین قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ ش. از طریق وضع نظام‌نامه‌های جدید، تغییر در ساختار وزارت داخله، تغییر نام شهرها، الحاق یا تفکیک شهرها، بخش‌ها و روستاها و تغییر عناصر اجرایی تقسیمات کشوری موفق به سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری و ایجاد تغییرات در آن حوزه با هدف تمرکز امور در پایتخت کشور و حمایت و پشتیبانی از برنامه‌های نوگرایانه حکومت شد.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Farshidnorozi20@gmail.com
kh_beagi@pnu.ac.ir
n_dehnavi@pnu.ac.ir
ar.soufi@pnu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۴. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

واژگان کلیدی: مدیریت تقسیمات کشوری، سازمان‌دهی، پهلوی اول، رضاشاه، وزارت داخله.



Organization of the management system of country divisions in the first Pahlavi period 1304-1316.

Farshid Nowrozi¹

Hoshang Khosrobigi²

Nizam Ali Dehnavi³

Alireza Ali Soufi⁴

Abstract

With the establishment of the Pahlavi government by Reza Shah in 1304 A.H. ... Various aspects of the government changed and found a new organization. The management system of the country's divisions was one of these dimensions, which received a new organization according to the nature of the new government. Therefore, this research is trying to answer the question by using the historical research method and archival documents, publications, and other historical sources, that the organization of the management system of country divisions in the first Pahlavi era before the drafting of the Law of Country Divisions in 1316 A.H. How was it done and what were its goals? The findings of the research show that the first Pahlavi government during a twelve-year process and before the drafting of the law of country divisions in 1316 A.H. By establishing new regulations, changing the structure of the Ministry of Interior, changing the names of cities, annexing or separating cities, districts, and villages, and changing the executive elements of the country's divisions, he succeeded in organizing the management system of the country's divisions and making changes in that area to concentrate affairs in the country's capital and support for the government's modernist programs.

Keywords: country divisions, organization, first Pahlavi, Reza Shah, Ministry of Interior.

1. Ph.D student of Iranian history after Islam, University Payam Noor of Tehran, Iran
(corresponding author) Farshidnoroozi20@gmail.com

2. Associate Professor, University Payam Noor of Tehran, Iran

kh_beagi@pnu.ac.ir

3. Assistant Professor, University Payam Noor of Tehran, Iran

n_dehnavi@pnu.ac.ir

4. Assistant Professor, University Payam Noor of Tehran, Iran

ar.soufi@pnu.ac.ir

مقدمه

تقسیمات داخلی قلمرو جغرافیایی هر حکومت یا نظام مدیریت تقسیمات کشوری بخشی از حوزه مطالعات تشکیلات اداری محسوب می‌شود. حکومت‌های شکل‌گرفته در ادوار مختلف تاریخ ایران برای اداره بهتر امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی از الگوهای تقسیمات کشوری موجود در نظام اداری ایران استفاده کرده‌اند؛ ولی در تطابق با شرایط جدید، برخی تغییرات در آن اعمال نمودند. به عبارت دیگر، استمرار و تداوم از وجوه پابرجا در بخش نظام ایالات و تقسیمات کشوری ایران است. در دوره پیشاپهلوی به واسطه ارتباط گسترده ایران با دنیای غرب، ساختار دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری ایران دچار تحول و دگرگونی گردید. در این راستا، یکی از وجوه برجسته انقلاب مشروطیت، خواست روشنفکران و اندیشمندان ایرانی جهت تمرکز بیشتر نظام اداری و تغییر و تحول در حوزه تشکیلات دیوان‌سالاری بود. اما اقدامات طرفداران استبداد و نیز تبعات جنگ جهانی اول سبب شد که تحولات عمده در نظام اداری و نظارت و تمرکز بیشتر دولت در این دوره اجرایی نگردد. با روی کار آمدن سلسله پهلوی تغییرات چشمگیری در حوزه تقسیمات سرزمینی و ساختار اداری مناطق با تکیه بر تمرکزگرایی و حمایت از برنامه‌های نوگرایانه حکومت صورت گرفت که ساختارهای پیشینی را دچار دگرگونی ساخت. بر این اساس این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کارگیری اسناد و مدارک آرشیوی، نشریات و دیگر منابع تاریخی این پرسش را طرح کند و به آن پاسخ دهد که سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری در عصر پهلوی اول چگونه صورت گرفت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد.

در خصوص پیشینه پژوهش موضوع مورد بحث این مقاله باید عنوان کرد که پژوهشی که به بررسی سازمان‌دهی نظام تقسیمات کشوری در دوره پهلوی اول پیش از تدوین قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ ش. پرداخته باشد، انجام نشده است. با وجود این اما پژوهش‌های ارزشمندی در خصوص تقسیمات کشوری دوره پهلوی اول با تاکید بر قانون تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ ش. انجام شده است. به عنوان مثال حامد نوحه‌خوان در مقاله‌ای با عنوان «معیارهای تقسیمات کشوری در دوره پهلوی» که در مجله *خردنامه* در پاییز سال ۱۳۹۱ به چاپ رسید، به صورت گذرا به اقدامات حکومت پهلوی اول در حوزه

تقسیمات کشوری پیش از تدوین قانون تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ ش. می‌پردازد و عمده توجه خود در دوره پهلوی اول را به قانون سال ۱۳۱۶ ش. تقسیمات کشوری و نیز تحولات این حوزه در دوره حکومت محمدرضا شاه معطوف می‌نماید و از بررسی جامع‌الاطراف نظام تقسیمات کشوری در سال‌های پیش از تصویب قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ ش. بازمانده است. وی در این راه تنها به مندرجات کتاب *مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری، جلد اول: ۱۳۶۳-۱۲۸۵ ش.*، تألیف نعمت‌الله محرمی و حسن مهربان اتکا کرده و از اسناد و سایر منابع تاریخی استفاده‌ای نکرده است. کاظم ودیعی هم در مقاله خود با نام «اداره و تقسیمات کشوری ایران» که در مجله بررسی‌های تاریخی سال ۱۳۴۸ به چاپ رسیده است، به بررسی تاریخ تقسیمات کشوری در ایران از دوره هخامنشی تا دوره پهلوی به صورت کوتاه و مختصر می‌پردازد. در بخشی از این مقاله که به بررسی تقسیمات کشوری دوره پهلوی اول اختصاص دارد، به قانون سال ۱۳۱۶ ش. پرداخته شده و هیچ سخنی از سازمان‌دهی نظام تقسیمات کشوری پهلوی اول پیش از تصویب قانون سال ۱۳۱۶ ش. در مجلس شورای ملی به میان نیامده است. در واقع وجه تفاوت این مقاله با آثار پیش‌گفته در این نکته نهفته است که در اثر حاضر به اقدامات حکومت پهلوی اول در حوزه سازمان‌دهی نظام تقسیمات کشوری پیش از تصویب قانون تقسیمات کشوری در مجلس شورای ملی پرداخته شده است و داده‌های این مقاله نشان می‌دهد که تصویب و اجرای قانون تقسیمات کشوری طرح و برنامه‌ای خلق‌الساعه نبوده و دارای پیشینه‌ای در سال‌های آغازین حکومت پهلوی اول بود.

۱. سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری در دوره پیش از پهلوی اول (از مشروطه تا انقراض قاجاریه)

سازمان‌دهی نظام تقسیمات کشوری در دوره مشروطه در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ در قالب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، انجام شد. براساس ماده یک این قانون مملکت محروسه ایران برای تسجیل امور سیاسی به ایالات تقسیم شد و ایالت قسمتی از مملکت محسوب می‌شد که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزء بود و شامل چهار ایالت ۱. آذربایجان ۲. (کرمان-بلوچستان) ۳. فارس ۴. خراسان می‌شد. براساس ماده

سه همین قانون ولایت قسمتی از مملکت بود که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از این که حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی محسوب گردد (کتابچه قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، ساکما: ۱۹۹۳۸۰۳). قانون‌گذار هم چنین سطوح مملکت را به ایالات، ولایات، بلوکات و قراء تقسیم‌بندی کرد. با این تقسیم‌بندی و نیز اعزام فرمان‌فرما و حاکم به مناطق مختلف از دارالخلافه تهران، جذب کدخدا به‌عنوان عامل حکومت در قراء و ورود به ساختار قبیله‌ای عشایر مناطق مختلف و تعیین حاکمان قبایل، نفوذ و قدرت حکومت تا سطوح پایین جغرافیایی نیز گسترش یافت. در کنار این مأموران سیاسی اعزامی از پایتخت، به‌عنوان نماینده دولت، عناصر اداری نیز در قالب شعب وزارتخانه‌ها به همراه نمایندگان عدلیه و نظامیان روانه ایالات، ولایات و بلوکات شدند.

اگرچه در این قانون تعیین فرمان‌فرمایان و حکام کماکان با شاه بود اما وظیفه صدور احکام انتصاب و یا عزل و نیز اعزام و یا فراخوان آن‌ها با وزارت داخله بود (ماده ۷ کتابچه قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، ساکما: ۱۹۹۳۸۰۳). در واقع با این بند قانونی اجرای حکم انتصاب حکام و فرمان‌فرمایان صادره توسط پادشاه قاجاریه منوط به تصویب وزارت داخله شده بود و قانون‌گذار از این طریق اختیار انتخاب حکام را برای پادشاه در نظر گرفت اما انتصاب را به وزارت داخله تفویض کرد. در صورتی که پیش‌ازاین هم انتخاب و هم انتصاب حکام در اختیار شخص پادشاه بود.

در این قانون برای جلوگیری از استبداد حکام و رفتارهای سلیقه‌ای آن‌ها، قدرت تصمیم‌گیری نهایی در پایتخت متمرکز شد و حکام می‌باید برای بیشترین امور از وزارتخانه‌های مستقر در پایتخت کسب تکلیف می‌کردند (ماده ۶۳ کتابچه قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، ساکما: ۱۹۹۳۸۰۳). عناصر اجرایی حکومتی در این ساختار قانونی جدید اداره ایالات، ولایات، بلوکات و قراء به ترتیب فرمان‌فرماها، حکام، رؤسای بلوکات و ده‌باشی (کدخدا) بودند که توسط مقام سلطنت، فرمان‌فرما، حاکم و رؤسای بلوکات انتخاب و معرفی می‌شدند. قانون‌گذار در خصوص شرایط عمومی و یا اختصاصی هر یک از این عناصر سیاسی اجرایی مطالبی را بیان نکرده است و در واقع این امر را به سلیقه و خواست پادشاه و وزارت داخله منوط کرده و تنها در خصوص فرمان‌فرمایان اشاره می‌نماید

که «فرمان‌فرماهای ایالات و ولایات از رجال موثق مجرب کافی دولت به تصویب وزارت داخله انتخاب و از طرف قرین‌الشرف همایونی بدین سمت معین خواهند شد» (ماده ۳۹۷ کتابچه قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، ساکما: ۱۹۹۳۸۰۳).

با توجه به مندرجات کتاب قواعد حکمرانی مملکت فرانسه ترجمه و تألیف موسی ریشار خان (میرزا رضا مؤدب‌الملک) که در سال ۱۲۹۷ق. چاپ شده، این‌گونه به نظر می‌رسد که قانون‌گذاران ایرانی در تدوین قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام سال ۱۳۲۵ق. از این کتاب تأثیر پذیرفته باشند. در واقع ترجمه و تألیف این کتاب و ارائه الگوی اروپایی تقسیمات کشوری و شرح وظایف حکمرانان در سال ۱۲۹۷ق، نه‌تنها راه را برای تدوین مدل ایرانی تقسیمات کشوری و شرح وظایف حاکمان در قالب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام سال ۱۳۲۵ق فراهم نمود بلکه مسئولان وزارت داخله نیز با مبنا قراردادن این الگو، بعدها از تجربه مستشاران فرانسوی برای تدوین ساختار وزارت داخله و تدوین نقشه اداری کشور استفاده کردند (موسی ریشارخان، ۱۲۹۷ق: ۱۱-۹-۱۰-۷-۶-۵-۱).

قوام‌السلطنه که در سال ۱۳۲۷ق سابقه معاونت وزارت داخله داشت، در تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۳۲۹ در کابینه صمصام‌السلطنه به وزارت داخله منصوب شد. در سال ۱۳۳۰ق. مستشارانی از خارج با تصویب مجلس شورای ملی استخدام گردیدند که از آن جمله گوستاو دمرنی (۱۹۳۷-۱۸۶۹م) از کشور فرانسه برای سازمان‌دهی وزارت داخله بود. با اقدامات دمرنی سازمان اداری وزارت داخله تدوین و توسط احمدشاه برای اجرا ابلاغ شد. براساس این طرح، ساختار وزارت داخله به‌غیر از «کابینه و دارالانشاء مخصوص» به دو بخش کلی «اداره مرکزی» و «اداره کل ولایتی» تقسیم شد. وظایف اداره کل ایالتی با چهار دایره مرکز و شرق، غرب، شمال و جنوب جمع‌آوری گزارش‌های سیاسی و اقتصادی ایالات و ولایات به‌توسط حکام، محاسبات مرکزی ایالات، مکاتبات و مخابرات عمومی با ایالات و ولایات بود (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۵).

احمدشاه همچنین در راستای سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری ایران در فرمان ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۹ به وزارت داخله مأموریت داد تا نسبت به تهیه و تنظیم نقشه

اداری دولت و تقسیمات جزء ایالات و ولایات از طریق تشکیل کمیسیونی به ریاست وزیر داخله اقدام نماید (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۲۵). براساس این فرمان، «کمیسیون نقشه اداری ایران» در وزارت داخله تشکیل شد و مأموریت یافت تا به صورت آزمایشی، نقشه اداری شرق ایران را تنظیم نماید. ریاست کمیسیون به دمرنی فرانسوی مستشار حقوقی وزارت داخله محول شد و ادیب‌السلطنه مدیرکل اداره ایالات و ولایات وزارت داخله به‌عنوان نایب‌رئیس کمیسیون و سردار سعید و ظهیرالسلطان به‌عنوان نایب‌الایاله‌های سابق خراسان و معزالملک و افتخارالواعظین به‌عنوان نمایندگان سابق خراسان در مجلس شورای ملی، علاءالسلطان رئیس‌دفتر سابق ایالت خراسان به‌عنوان اعضا و منشی حضور رئیس دایره شرق به‌عنوان منشی کمیسیون انتخاب شدند (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۲۶). اعضای کمیسیون نقشه اداری پس از تشکیل جلسات مختلف نظر خود را چنین اعلام کردند: «برحسب تقاضای اعضای کمیسیون و نظر به این‌که اوضاع سیاسی مملکت دولت را مجبور می‌کند که از نفوذ و اقتدار شخصی طبقه متنفذین در غالب نقاط مملکت استمداد و استفاده نماید تقسیمات اداری ایالات کمافی‌السابق مرعی و محفوظ است» (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۳۳-۳۲).

اعضای کمیسیون هم چنین چهار ایالت آذربایجان، فارس، خراسان و کرمان مندرج در قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام را به دو درجه تقسیم کردند: درجه اول آذربایجان و فارس و درجه دوم خراسان و کرمان. ولایات نیز به دو درجه تقسیم شدند: حکومت‌های درجه اول شامل گیلان، مازندران، اصفهان، استرآباد، خوزستان و کرمانشاهان و درجه دوم قزوین، همدان، بلوچستان، زنجان، عراق، یزد، لرستان و کردستان بود. به همین ترتیب بلوکات هر ولایت نیز به دو درجه تقسیم شدند. به‌عنوان نمونه در ولایت مازندران چهاردانگه و دودانگه، سوادکوه، نور، اشرف، آمل و لاریجان به‌عنوان بلوک درجه اول و فیروزکوه و بندپی به‌عنوان بلوک درجه دوم تعیین شدند (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۴۰-۶۲).

تقسیمات کشوری ایران در طی این سال‌ها بنا به مقتضیات سیاسی و امنیتی و یا اقتصادی تغییر پیدا می‌کرد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۳۱ق. وزارت داخله بنا به مقتضیات

سیاسی و امنیتی غرب ایران؛ ایالتی با عنوان ایالت غرب که متشکل از ولایات همدان، کردستان، کرمانشاه، اسدآباد و کنگاور می‌شد را تشکیل داد (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۱۱۰). یا در ولایت مازندران در سال ۱۳۳۱ق، تنکابن، کجور و کلارستاق به دلیل ملاحظات سیاسی از این ولایت جدا و تحت عنوان ولایت محال ثلاث دارای حاکم‌نشین علی‌حده شدند و بندرگز که تا پیش‌ازاین از مضافات استرآباد بود به اقتضای موقع جغرافیایی و رعایت حیثیت اداری و سیاسی جزو ولایت مازندران محسوب گردید (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۵۲-۵۱). کمیسیون نقشه و بودجه در بعضی مواقع به دلیل حساسیت‌های سیاسی و امنیتی تصویب نقشه اداری ولایتی مثل اصفهان را به شورای عالی اداری محول کرد (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۵۹-۵۸). یا در مورد ایالت فارس ضمن تقسیم این ایالت به سه ولایت گهگیلویه و بویراحمد، قشقای و خمسه اعلام نمود که شورای عالی عشایر در تهران باید در این خصوص اظهار نظر نماید و از نظر اقتصادی نیز برای مبارزه با قاچاق کالا پیشنهاد حذف حکومت بنادر و ایجاد گارد بنادر و ولایات سیاسی جدید ارائه می‌شود (دمرنی، ۱۳۲۹ق: ۶۹-۶۶-۴۴).

مناصب موجود در ساختار تقسیمات کشوری در مرکز و ولایات شامل اجزای مرکزی وزارت داخله و مأمورین ولایات بودند. اجزای مرکزی وزارت داخله شامل رؤسای وزارتخانه و رؤسای دوایر و شعب و مفتشین و منشیان و ثباتان و ضباطان و منتظرین خدمت که در مرکز وزارت داخله مشغول خدمت هستند. نصب و عزل مدیران و رؤسای دوایر با فرمان شاه است و انتصاب سایر مستخدمین و اجزاء به حکم وزیر داخله خواهد بود. مأمورین در ولایات نیز شامل فرمان‌فرمایان ایالات درجه یک و دو، حکام ولایات درجه یک تا چهار، معاونین، نایب‌الحکومه درجه یک و دو، رؤسای دفتر ایالتی و ولایتی، منشیان، ثباتان و ضباطان و منتظرین خدمت بودند. فرمان‌فرمایان درجه یک و دو و حکام درجه یک تا چهار و معاونین ایالات و ولایات به موجب دستخط شاه منصوب و نایب‌الحکومه‌ها و رؤسای دفتر به موجب حکم وزارتی منصوب و معزول می‌شدند. رؤسای کابینه به موجب احکام وزارتی و برحسب پیشنهاد حکام منصوب و نصب و عزل منشیان و ثبات‌ها و منتظرین خدمت با حاکم ولایت بود (قانون دولت علیه ایران، ۱۳۳۱ق: ۷۰-۶۹). به همین طریق، این تشکیلات و سازمان‌ها تا روی کار آمدن حکومت پهلوی اول به کار خود ادامه دادند.

۲. سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری در اوایل دوره پهلوی اول ۱۳۱۶-۱۳۰۴ ش

سال‌های حکومت رضاشاه دوران ایجاد یک نظام جدیدی بود که پایه و اساس آن بر ارتش نوین، بوروکراسی دولتی و پشتیبانی دربار بنا شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۶۹). از آنجاکه دولت پهلوی اول اولین دولت مدرن ایرانی محسوب می‌شد بنابراین در طی سال‌های پیش از تصویب قانون جدید تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ ش اقداماتی را در راستای ایجاد تغییرات در نظام مدیریت تقسیمات کشوری انجام داد که بر مبنای اهداف نوگرایانه این حکومت بود که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱،۲. تغییر ساختار وزارت داخله و تدوین نظام‌نامه وظایف حکام در راستای نوسازی اداری و ایجاد تمرکز سیاسی در پایتخت

ساختار سیاسی حاکم بر دوره قاجاریه بواسطه توانایی فردی آقامحمدخان و کمک و همراهی ایل قاجار شکل گرفته بود. از این رو شاهان قاجار برای اداره این ساختار سیاسی حکومت ایالات و ولایات را در قبال دریافت مبالغی به شاهزادگان قاجار واگذار می‌کردند و در عوض دستشان را در نحوه اداره مناطق تحت حاکمیت بازمی‌گذاشتند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۲). در این شیوه حکمرانی ترکیبی از نظامهای سیاسی متمرکز و مرکز‌گریز به وجود آمده بود که در آن شاهزادگان از یک سو در مقام نمایندگان حکومت مرکزی ملزم به اطاعت و انجام تعهدهایی نسبت به شخص شاه بودند، اما از سوی دیگر در اداره مناطق تحت حاکمیتشان قدرت نامحدود داشتند و به حکومت مرکزی پاسخ‌گو نبودند. در سال‌های منتهی به پایان حکومت قاجاریه و آغاز حکومت پهلوی نیز شرایط نامناسب حاکم بر ایران در دوران پس از جنگ جهانی اول نیز ایجاد نوعی از نظام متمرکز سیاسی را دشوار کرده بود. بنا بر این برای شکل‌گیری حکومت مرکزی مقتدر در دوره سلطنت رضا شاه تأسیس نهادهای جدید و فراهم آوردن ابزارهایی چون ۱. ایجاد ارتش دائمی نیرومند ۲. تشکیل دیوان‌سالاری کارآمد و متمرکز ۳. احداث شبکه حمل و نقل گسترده و منظم لازم و ضروری به نظر می‌رسید. در این میان تشکیل دیوان‌سالاری کارآمد و متمرکز که مجری برنامه‌های نوگرایانه حکومت مرکزی باشد اهمیت زیادی داشت. از این جهت اساس‌نامه

وزارت داخله ای که وظیفه مدیریت تقسیمات کشوری دوره پهلوی اول را به عهده داشت با توجه به تحولات اداری ایجاد شده در سال‌های آغازین این حکومت در سال ۱۳۱۰ش. و در ایام وزارت داخله علی منصور از نو نوشته شد. براساس این اساس‌نامه وزارت داخله به شش قسمت که شامل ۱. «قسمت مرکزی وزارتخانه» ۲. «ادارات ایالتی و ولایتی» ۳. «نظمیه» ۴. «بلدیه‌ها» ۵. «احصائیه و سجل احوال» ۶. «صحیه» تقسیم شد. یکی از قسمت‌های مهم و جدید وزارت داخله در حوزه اداره تقسیمات کشوری، «ادارات ایالتی و ولایتی» بود که وظیفه هدایت و راهبری «ایالات»، «ولایات»، «بلوک» و «دهات» ایران را که در ماده هشتم این اساس‌نامه با عنوان «حوزه‌بندی اداری و تشکیلات ایالات و ولایات مملکت ایران» به آن پرداخته شده بود را به عهده داشت. در این ماده براساس تحولات شتابان سیاسی ایران تعریف جدیدی از حوزه‌بندی اداری و تشکیلات مملکت ایران ارائه شده است (ساکما: ۲۹۲۰۰۵۴۰۹).

بر این اساس «ایالت» مرکب از چند «حوزه ولایتی» تعریف شد که بنا بر مقتضیات محلی و اداری به ریاست یک نفر «والی» اداره می‌شد. همچنین برای اجرای سیاست‌های نوین حکومت پهلوی برای هر «ایالت» یک نفر «والی»، برای هر «ولایت» یک نفر «حاکم»، برای هر «بلوک» یک نفر «نایب‌الحکومه» و برای هر «ده» یک نفر «کدخدا» تعیین شد. علاوه بر این وزارت داخله این اجازه را داشت که وظایف «بلدی» و «احصائیه» هر یک از شهرها را که از نتایج اجرای سیاست‌های نوگرایانه در این دوره بود، ضمیمه شغل والی و حاکم نماید. از آنجایی که تعیین حدود و تقسیم‌بندی کشوری جزو وظایف مجلس شورای ملی بود در این اساس‌نامه مقرر شد که حوزه‌بندی مملکت در جدول معینی تنظیم و نقشه رسمی آن با امضا و تصدیق وزارت داخله و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم گردد (ساکما: ۲۹۲۰۰۵۴۰۹).

«ادارات ایالتی و ولایتی وزارت داخله» در مرکز شامل «اداره جنوب»، «اداره شمال»، «اداره شرق»، «اداره غرب» و «اداره مرکز» بود که هر قسمت وظیفه نظارت و راهبری امور ایالات زیرمجموعه این مناطق را به عهده داشت (کیهان، ۱۳۱۱: ۱۲۶). به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۰۷ش. و در زمان وزارت داخله میرزا حسین‌خان سمیعی (ادیب‌السلطنه) میرزا

اسماعیل خان اصائلو رئیس «اداره شمال»، میرزا عبدالوهاب خان فقیه رئیس «اداره جنوب»، میرزا مصطفی خان صدوقی رئیس «اداره شرق» و نصرت‌الله خان فرخ آذر رئیس «اداره غرب» بودند (سالنامه پارس، ۱۳۰۷: ۷۴) این بخش از وزارت داخله در گذشته با نام «شعبه تحریرات» فعالیت داشته است. به‌عنوان نمونه در مکاتبات اداری وزارت داخله با وزارت مالیه در سال ۱۳۰۱ ش با موضوع جدایی ابرقو از حکومت اصفهان و انضمام آن به حکومت یزد در قسمت بالای سربرگ نامه ذیل عبارت «وزارت داخله» «شعبه تحریرات جنوب» درج شده است و این عبارت اخیر در ماه‌های بعد همین سال و در نامه وزارت داخله به کفیل حکومت یزد تبدیل به «اداره جنوب» می‌شود (ساکما: ۲۹۳۰۰۴۹۱، ساکما: ۲۹۰۰۰۱۹۶۳).

با توجه محتویات سند مکاتبه وزارت داخله با وزارت مالیه با موضوع مجزی مالیه «بلوکات» «بام و صفی آباد» از قوچان و انضمام آن به حوزه ولایتی سبزواری در سال ۱۳۱۱ ش. به‌جای «اداره شمال» در سربرگ نامه وزارت داخله از «اداره اول» استفاده می‌شود که نشان می‌دهد «ادارات شمال، جنوب، شرق و غرب» به «ادارات اول، دوم، سوم و چهارم» تغییر نام می‌دهند (ساکما: ۲۴۰۹۶۵۰۸). رؤسای این ادارات در سال ۱۳۱۳ ش. به ترتیب میرزا اسماعیل خان اصائلو رئیس «اداره اول»، میرزا عبدالوهاب خان فقیه رئیس «اداره دوم»، میرزا محمد علی خان وهاب‌زاده رئیس «اداره سوم» و میرزا احمدخان فریدونی رئیس «اداره چهارم» بودند (سال‌نامه پارس، ۱۳۱۱ ه.ش: ۹۱) بعدها، یعنی از سال ۱۳۱۵ ش. این ادارات چهارگانه ایالتی و ولایتی در وزارت داخله به «اداره کل امور کشوری» که وظیفه نظارت بر اسکان و عمران، تابعیت و آمار، انتظامات، امور سیاسی و سایر امور مربوط به وزارت داخله تمام ایالات و ولایات را به عهده داشت، تغییر نام می‌دهد (ساکما: ۲۹۱۰۰۲۰۰۲؛ ساکما ۲۹۳۴۱۴۶۲؛ ساکما: ۲۹۳۰۰۴۴۵۵). این تغییرات نشان‌دهنده بازنگری مداوم در تشکیلات اداری وزارت داخله در این دوران است.

در کنار نوسازی در ساختار وزارت داخله، نخستین اقدامات اصلاحی حوزه تقسیمات کشوری دوره پهلوی اول در سال ۱۳۰۵ ش. و در زمان ریاست وزرایی حسن مستوفی و ایام وزارت داخله مهدی مشیر فاطمی صورت گرفت. این در حالی بود که وزارت داخله

دولت‌های بعد از مشروطه و نیز وزارت داخله دولت‌های بعد از سلطنت پهلوی اول براساس «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» سال ۱۲۸۶ش. نسبت به اداره ایالت‌ها و ولایت‌های کشور ایران اقدام می‌کردند.

ایران بعد از مشروطه و خصوصاً ایران دوران ریاست وزرایی رضاخان و ایام سلطنت وی دستخوش تحولات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف شده بود و مدیریت این تحولات در سطح ایالات و ولایات نیازمند ساختارها، قوانین و دستورالعمل‌های جدیدتری بود. نخستین اقدام در این راستا توسط مهدی مشیر فاطمی وزیر داخله کابینه حسن مستوفی کلید خورد. وی که از بهمن ۱۳۰۵ش. لغایت اردیبهشت ۱۳۰۶ش. در این سمت قرار داشت نسبت به تدوین لایحه تغییر حوزه‌بندی اداری مملکتی بر طبق اصول و قواعد علمی اقدام و در اسفندماه ۱۳۰۵ش. برای تصویب یک فوریت آن تقدیم مجلس شورای ملی نمود:

«همان‌طور که خاطر آقایان نمایندگان محترم مسبوق است در این مدت یک تشکیلات مرتبی در قطعات مملکت موجود نبوده است و به همین جهت شاید در موقع انتخابات هم دچار یک اشکالاتی در قسمت حوزه‌بندی‌ها و غیره می‌شدیم و همین‌طور راجع بر روابطی که بایستی بین قطعات مملکت مرکز موجود باشد و درهرحال دولت مرکزی نفوذش در تمام نقاط یک‌طور و مساوی باشد به‌واسطه همین تشکیلاتی که مرتب و منظم نبوده آن نفوذ به آن‌طوری که منظور آقایان است ترتیب نیافته ... به هزار دلیل این تشکیلات فعلی را ایالت فارس، آذربایجان، خراسان، و همچنین سایر نقاطی که هست وزارت داخله مفید به حال مملکت نمی‌بیند ... از مجلس اجازه می‌خواهیم که پس از آن که مجلس اجازه داد یک کمیسیونی از تمام وزارتخانه‌ها در وزارت داخله تشکیل شود برای این که تمام وزارتخانه‌ها هم باید مطابق این تشکیلات رفتار نمایند برای این که مرکز حکومتی فارس نمی‌شود یک نقطه باشد و اداره مالیه‌اش جای دیگر، عدلیه طور دیگر، قشونی‌اش طرز دیگر ... همه‌مان می‌دانیم که تقسیمات مملکتی امروز متناسب با وضعیات مملکتی نیست من که یک نفر وزیرداخله مسئول شما هستم می‌گویم دولت مرکزی آن نفوذی که باید در یک قسمت مملکت داشته باشد به‌واسطه تشکیلات فعلی ندارد. ما می‌خواهیم این تشکیلات را اصلاح کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه ۷۲، لیله سه‌شنبه شانزدهم اسفند

۱۳۰۵). اقدامات مهدی مشیر فاطمی به دلیل عمر کوتاه دوران وزارتش به سرانجام نرسید و این قانون تا سال ۱۳۱۶ش. اجرایی نشد.

رجبعلی منصور (منصورالملک) دولتمرد دیگری بود که برای نوسازی در تقسیمات کشوری ایران اقداماتی را انجام داده بود. وی که از سال ۱۳۰۰ش. و در دولت اول قوام‌السلطنه در زمان حکومت قاجاریه و نیز دولت‌های مشیرالدوله، دولت دوم قوام در زمان احمدشاه قاجار، مستوفی‌الممالک و سردار سپه و نیز در زمان دولت‌های فروغی و مستوفی در ایام سلطنت پهلوی با سمت معاون وزارت داخله خدمت کرده و مدت دو سال یعنی از سال ۱۳۰۶ش. تا سال ۱۳۰۸ش. با سمت والی در آذربایجان حکمرانی کرده بود و از کاستی‌های اداره امور ایالات و ولایات اطلاع داشت، پس از انتخابش به‌عنوان وزیر داخله در دولت مخبرالسلطنه در سال ۱۳۰۸ش. تدوین نظام‌نامه جدید وظایف حکام را آغاز کرد. این تلاش‌ها منجر به تدوین و تصویب «نظام‌نامه وظایف حکام» در ۲۵ فروردین سال ۱۳۱۰ و اساس‌نامه تشکیلات و وظایف وزارت داخله در ۲۸ فروردین سال ۱۳۱۰ در هیئت وزرای وقت گردید.

در این نظام‌نامه والیان هم به‌عنوان ناظر بر جریان امور در ایالت و هم به‌عنوان مجری سیاست عمومی دولت معرفی شدند. علاوه بر این والی ناظر بر اقدامات ادارات دولتی بوده و وظیفه تطبیق خط‌مشی اساسی و اقدامات آن‌ها با سیاست عمومی دولت را بر عهده داشت. همچنین رسیدگی به امور انتظامی و سیاسی ایالات بر عهده والیان گذاشته شد و ضمن تفویض اختیار به والیان، مراجعه به مرکز در موارد خاص نیز تجویز شد. در راستای ارتقا جایگاه حاکم ایالت، قدرت در سطح ایالات به‌صورت متمرکز در اختیار حاکمان اعزامی از مرکز قرار گرفت و رؤسای دوایر دولتی از انجام هرگونه اقدامی پیش از اخذ مجوز از والی منع شدند. با توجه به روند شتابان تحولات در حوزه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی ایران در این دوره و نظر به رویکرد حکومت برای تمرکز امور ایالات و ولایات در وزارت داخله؛ وظایف کارگزاری‌های وزارت خارجه در ایالات به والیان واگذار شد و والیان مکلف شدند از انجام هر عملی که مضر به سیاست خارجی و سیاست داخلی کشور باشد، جلوگیری نمایند. با توجه به اجرای قانون نظام اجباری و قانون سجل احوال در سطح کشور، بر اساس

این «نظام‌نامه» «والیان» «ایالات» مکلف به نظارت بر اجرای صحیح این قوانین و نیز تهیه احصائیه‌های مرتبط با این قوانین شدند. «نایب‌الحکومه‌ها» یا همان «رؤسای بلوک‌ها» تابع «حکام ولایتی» و «حکام ولایات جزء ایالات» تابع «والیان» و «حکام جزء» «غیر تابع ایالات و مستقل» ضمن داشتن تمامی این وظایف در سطح ولایات مجوز مراجعه مستقیم به وزارت داخله را نیز داشتند (ساکما: ۲۹۳۰۰۶۰۸۷؛ ساکما: ۲۹۰۰۰۶۴۰۴).

۲.۲. تغییر نام شهرها، بخش‌ها و روستاها در راستای نوسازی در نظام تقسیمات کشوری و کسب مشروعیت سیاسی

بروز بی‌نظمی و هرج‌ومرج ناشی از شرایط پس از جنگ جهانی اول و مطالبه برقراری نظم و امنیت از سوی جامعه، به رضاخان این امکان را داد که با تکیه بر نیروهای قزاق تحت امر خود، سایر رقبا را از صحنه خارج کند و با برقراری امنیت، قدرت را به دست گیرد و آن را به قدرتی فردی تبدیل کند. برای انجام چنین کاری و در ادامه برای کسب مشروعیت سیاسی، وی همانند سایر حاکمان خودکامه، دست به ایجاد شبکه گسترده نهادهای محوری مانند پلیس و نوسازی نیروهای نظامی و ادارات و وزارتخانه‌ها زد. این نهادها مهم‌ترین ابزارهایی هستند که حاکمان خودکامه برای حفظ حاکمیت فردی خود به کار می‌گیرند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۹: ۵۵). در واقع تأسیس، نوسازی و به‌کارگیری صحیح این نهادها در راستای اعمال حاکمیت فردی بود که به رضاخان کمک کرد تا بتواند هم مشروعیت سیاسی برای حکومت خود کسب نماید و هم حکومت مرکزی مقتدری ایجاد کند. از این منظر در سال‌های آغازین سلطنت رضا شاه و پیش از تدوین قانون جدید مدیریت تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ش، تحولات دیگری در حوزه تقسیمات کشوری جریان داشت که عمده آن به تغییر نام شهرها مربوط می‌شد. این‌گونه به نظر می‌رسد که سیاست تغییر نام مناطق و شهرها با این حجم پیش‌ازاین در تاریخ ایران سابقه‌ای نداشت بنابراین این‌گونه می‌توان استنباط نمود که رضاشاه در راستای نوسازی در سایر حوزه‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی، آموزشی، اداری و صنعتی، نوسازی در حوزه تقسیمات کشوری را نیز با تغییر نام مناطق و شهرها آغاز کرد. اگرچه می‌توان این اقدام را در راستای ایجاد مشروعیت سیاسی برای حکومت جدید نیز تحلیل کرد. در اواخر عصر قاجاریه و حدود شش

سال قبل از قدرت‌گیری رضاخان، موج جدیدی از باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی، خالص‌سازی زبان، و حذف واژه‌های بیگانه به راه افتاد و چاپ مقالاتی در نشریات کاهو، ایرانشهر و ایران باستان به این موج دامن زد (آصف، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

در تغییر نام شهرها در سال‌های آغازین حکومت پهلوی بیشتر از نام‌های پهلوی، شاه و شاهپور برای شهرها استفاده شد. نخستین تغییر نام با دستور رضاشاه مربوط می‌شود به اسفندماه سال ۱۳۰۴ که براساس آن نام شهر «آق‌قلعه» به «پهلوی دژ» تغییر یافت. این تغییر بنابه درخواست فرمانده تیپ مستقل شمال و موافقت رضاشاه و با ابلاغ وزارت جنگ به وزارت معارف و اوقاف صورت پذیرفت (ساکما: ۲۹۷۰۰۵۱۵۸) در همین سال ظاهراً بنا به درخواست برخی اهالی «انزلی» و پیشنهاد حکومت گیلان و تصویب هیئت وزرا اسم شهر «انزلی» به «بندر پهلوی» تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۹۱۰۰۰۲۷۹). در سال ۱۳۰۵ نیز طبق درخواست برخی اهالی «قمشه» و تصویب رضاشاه نام «قمشه» به «شهرضا» تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۴۰۰۱۳۸۵۳).

تغییر نام‌های موردی در سال‌های بعد نیز ادامه داشت. هیئت وزرا در جلسه ۱۳ تیرماه ۱۳۰۷ مصوب نمود که نام بندر جدیدالاحداث در منطقه «خور موسی» به «بندر شاپور» موسوم گردد (ساکما: ۲۴۰۰۱۱۰۲۸). در سال ۱۳۰۹ ش بنابه درخواست رضاشاه نام شهر «نصرت‌آباد» مرکز «سیستان» به «زابل» و نام شهر «دزداب» به «زاهدان» تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۴۰۰۱۸۵۸۲). اما در مورد «کهنه شهر»، شهری در کنار شهر «سلماس» در ایالت آذربایجان که به دلیل زلزله رو به ویرانی نهاد و اهالی این شهر به منطقه جدیدالبنایی منتقل شدند، والی آذربایجان از وزارت دربار پهلوی درخواست نام‌گذاری شهر جدید از رضاشاه را می‌نماید و نام «صبا» را نیز پیشنهاد می‌نماید، اما وزارت دربار پهلوی نام «تازه شهر» را برای این شهر انتخاب می‌نماید (ساکما: ۲۳۰۰۰۰۷۸۹). تغییر نام‌های موردی در سال‌های ۱۳۱۰ش و ۱۳۱۱ش نیز ادامه یافت. بر این اساس وزارت داخله در پنجم اسفند ۱۳۱۰ طی «متحد‌المالی» به عموم حکام ایالات و ولایات اعلام می‌نماید که حسب دستور رضاشاه نام «علی‌آباد» در ایالت مازندران به «شاهی» تغییر یافته است. هم‌چنین در سال ۱۳۱۱ش بنابه درخواست وزارت داخله نام قصبه «خبیص» در ایالت «کرمان» به «شه داد» تغییر

می‌یابد و نام شهر «ناصری» به «هواز» تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۹۳۰۰۱۳۷۵ و ساکما: ۲۴۰۰۱۸۸۵۴ و ساکما: ۲۴۰۰۱۷۳۴۹). در سال ۱۳۱۲ ش بنا به پیشنهاد حکومت پشت کوه لرستان و موافقت رضاشاه نام «حسین‌آباد پشت کوه» به «ایلام» تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۴۰۰۲۱۱۴۶). در سال ۱۳۱۵ ش نیز «مشهدسر» به «بابل‌سر» و در سال ۱۳۱۶ ش «تیکان تپه» به «تکاب»، «خزعل آباد» به «خسروآباد»، «خزعلیه» به «خرم کوشک»، «گچ قره گلی» به «گچ ساران»، «قریه عرب» به «پل دشت»، تغییر نام پیدا می‌نماید (ساکما: ۲۹۳۰۰۰۰۱۵؛ ساکما: ۲۴۰۰۳۷۴۰۴؛ ساکما: ۲۴۰۰۵۷۵۱۶؛ ساکما: ۲۴۰۰۰۹۴۶۴).

در مقاطعی از حکومت رضاشاه سیاست تغییر نام‌ها با سیاست به هم پیوستن مناطق نیز همراه شد. حسب «متحدالمال» بیست و یکم اسفند سال ۱۳۱۳ وزارت داخله و با توجه به دستور رضاشاه ضمن تجمیع مناطق «کرمان»، «بلوچستان» و «زابل»، نام «مکران» نیز برای آن انتخاب گردید (ساکما: ۲۴۰۰۱۷۷۵۹). سیاست تغییر نام شهرها در راستای نوسازی در تقسیمات کشوری دوره پهلوی در سال ۱۳۱۴ ش. سرعت بیشتری پیدا می‌نماید به نحوی که تغییر نام ۲۶ شهر در این سال مورد تصویب قرار گرفت. بر این اساس شهر «خفاجیه» به «سوسنگرد»، «فلاحیه» به «شادگان»، «محمیره» به «خرمشهر»، «بساتین» به «بستان»، «عبادان» به «آبادان»، «مال امیر» به «ایذه»، «حویزه» به «هویزه»، «بنی‌طرف» به «دشت بن»، «بندر جز» به «بندر شاه»، «فهرج» «قلعه فاخری» به «ایران‌شهر»، «قلعه دیزک» به «داورپناه»، «استرآباد» به «گرگان»، «صحرای ترکمان» به «دشت گرگان»، «تون» به «فردوس»، «بارفروش» به «بابل»، «دهکرد» به «شهرکرد»، «ترشیز» به «کاشمر»، «دهنو» به «نوشهر»، «سخت‌سر» به «رام‌سر»، «هارون آباد» به «شاه‌آباد» «منصور و سه یک پشت کوه» به «مهران»، «صائین قلعه» به «شاهین‌دژ»، «قراجه‌داغ» به «ارسباران»، «ساوجبلاغ مگری» به «مه‌آباد»، «میانج» به «میانه»، «قراچمن» به «سیاه» چمن تغییر می‌یابد (ساکما: ۲۹۷۰۳۸۴۳۳؛ ساکما: ۲۹۷۰۳۹۹۹۰؛ ساکما: ۲۹۷۰۲۰۲۰۴؛ ساکما: ۱۰۸۰۰۴۳۶۷۰۸؛ ساکما: ۲۴۰۰۲۲۹۶۹؛ ساکما: ۱۸۷۴۶۸۱).

در این تغییر نام گروهی در سال ۱۳۱۴ ش. برای نخستین‌بار از فرهنگستان و نقش آن در تغییر نام شهر در ابلاغیه‌ها به میان می‌آید (ساکما: ۲۹۷۰۲۰۲۰۴). با تأسیس فرهنگستان

در سال ۱۳۱۴ش نقش این نهاد در تغییر نام شهرها و مناطق پررنگ می‌شود و حسن وثوق رئیس وقت فرهنگستان، در مهرماه سال ۱۳۱۶ طی نامه‌ای به ریاست‌وزرای وقت، به نقش فرهنگستان در تغییر نام اشاره می‌کند (ساکما: ۵۰۲۲۳۴۳).

تغییر نام از سال ۱۳۱۵ ش و با نامه محرمانه شماره ۴۷۹ مورخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۱۵ش. وزارت داخله برای تمامی ایالت‌ها و ولایت‌ها با موضوع ارسال فهرست اسامی غیرایرانی روستاها و مناطق مختلف ایران برای وزارت داخله در جهت تغییر نام این مناطق، فرایندی منظم‌تر و روندی سریع‌تر به خود می‌گیرد اما نتایج آن در سال ۱۳۱۷ش. به صورت تأیید تغییر نام روستاها و مناطق توسط فرهنگستان نمایان می‌شود (ساکما: ۳۱۰۳۶۷۱۹؛ ساکما: ۳۱۸۱۸۹۱ و ساکما: ۳۱۳۲۰۹۳). از آنجاکه وظیفه اصلی این تغییر نام‌ها بر عهده کمیسیون جغرافیایی فرهنگستان محول شده بود، کار بررسی این حجم از درخواست‌ها به‌کندی پیش می‌رفت. به‌عنوان نمونه فهرست پیشنهادی سال ۱۳۱۵ش در ۱۳ شهریور سال ۱۳۱۷ با تغییر نام ۶۴ روستا در گرگان و کردستان مورد تأیید قرار می‌گیرد (ساکما: ۳۱۰۳۶۷۱۳).

از آنجایی‌که برای بخش اعظمی از این روستاها و مناطق پیش‌ازین سند مالکیت صادر شده بود این تغییر نام‌ها مشکلاتی را در خصوص سند مالکیت این روستاها و مناطق ایجاد کرده بود و حسن وثوق در نامه ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۱۶ موضوع را به ریاست وزرا اعلام و درخواست می‌نماید تا به وزارت عدلیه و ادارات ثبت‌اسناد و املاک مأموریت داده شود تا نسبت تغییر اسامی در اسناد مالکیت نیز اقدام لازم را انجام دهند (ساکما: ۳۱۰۳۶۷۱۹).

برنامه تغییر اسامی در این سال‌ها محدود به تقسیمات کشوری نبود و طیف گسترده‌ای از واژه‌ها و لغات مربوط به حوزه‌های مختلف نیز تغییر یافتند. تغییر اصطلاحات علمی، صنعتی، و بلدی، تغییر نام ایستگاه‌های راه‌آهن، تغییر اسامی افراد و ایجاد نام خانوادگی، تغییر نام واحد پول کشور، تغییر تابلوی مغازه‌ها، تغییر نام خیابان‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها، و معابر شهری، تغییر نام سرزمین پارس، تغییر نام مدارس و دبیرستان‌ها، تغییر نام طوایف و مناطق ایلی و تغییر نام ماه‌ها و سال‌های کشور از جمله تغییراتی بودند که همگام با نوسازی در سایر اجزای حکومت پهلوی اول و ایجاد جامعه‌ای یکسان و یکدست با ظاهری مدرن، در دوران حکومت پهلوی اول اعمال شدند.

۳,۲. سیاست الحاق یا تفکیک استان‌ها، شهرها، بخش‌ها و روستاها در راستای حمایت از برنامه‌های نوگرایانه و ایجاد تمرکز قدرت سیاسی

تبعات ناشی از جنگ جهانی اول یعنی تجاوز نیروهای بیگانه به ایران، و اشغال بخش‌هایی از خاک کشور موجب تضعیف هرچه بیشتر حکومت قاجار و ظهور نیروهای مرکزگرایز در مناطق مختلف کشور شد. نتیجه این وضعیت بروز هرج و مرج و بی‌نظمی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور بود که حکومت قاجار را از حالت نیمه متمرکز خود به حکومتی غیرمتمرکز تبدیل کرد و قدرت شاه قاجار را عملاً به پایتخت و اطراف آن محدود ساخت. در چنین شرایطی که هرج و مرج و بی‌نظمی کشور را فرا گرفته بود، افکار عمومی جامعه و نمایندگان آن (روشنفکران و نخبگان سیاسی) در مورد یک موضوع، یعنی لزوم اعاده نظم، اتفاق نظر پیدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۴). از دیدگاه این افراد برقراری چنین نظمی با ایجاد حکومت مرکزی مقتدر امکان‌پذیر بود. رضا خان نیز از فضای حاکم بر ایران پس از جنگ جهانی اول برای ایجاد حکومت مرکزی مقتدر استفاده کرد و پایه‌های سلطنت خود را برقرار نمود. یکی از سیاست‌های رضا شاه در اوایل حکومتش برای ایجاد تمرکز قدرت سیاسی در پایتخت و نیز اجرای برنامه‌های نوگرایانه مدنظر وی در کشور؛ تدوین و اجرای سیاست الحاق یا تفکیک ایالت‌ها و ولایات را در چارچوب سازمان‌دهی نظام مدیریت تقسیمات کشوری بود. براساس این سیاست شهرها و مناطق بنا به مقتضیات محلی، سیاسی و اقتصادی از یک ایالت جدا و به ایالت دیگر ضمیمه می‌شدند. نگاه نظامی، امنیتی و سیاسی حکومت مرکزی به ایالات و ولایات در راستای ایجاد تمرکز و جلوگیری از استقلال سایر نواحی در تدوین و اجرای این سیاست تأثیرگذار بود. اقدامات پیش‌دستانه حکومت مرکزی محور این سیاست بود. در این راستا حکومت مرکزی با توجه به وقوع رخداد‌های پیشینی در نواحی مرزی و ایلیاتی نشین نسبت به تقویت نظارت و نیز ایجاد جدایی جغرافیایی و تقسیماتی در مناطقی که مستعد بروز حرکت‌های مخالف حکومت مرکزی را داشتند، اقدام کرد. بخشی دیگر از دلایل حکومت مرکزی در راستای اجرای این سیاست به موضوع حمایت از برنامه نوین سازی ارتش و اجرای قانون سربازگیری یا نظام‌وظیفه برمی‌گردد. بر این اساس حکومت مرکزی در راستای ایجاد تعادل در جذب نیروی انسانی مشمول نظام‌وظیفه برای لشگرهای نوین استانی و جلوگیری از هدررفت این

منابع انسانی، الحاق یا تفکیک بخش‌ها و روستاها از یک شهر به شهر دیگر را اجرا می‌کرد. پیش از تشکیل حکومت پهلوی اول یعنی در سال ۱۳۰۱ش. وظیفه الحاق یا تفکیک شهرها بر عهده مجلس شورای ملی بود. براساس این وظیفه مجلس شورای ملی قانون دو ماده‌ای انفعال شهر «برقو» از حوزه حکومتی «اصفهان» و الحاق آن به حوزه حکومتی «یزد» را تصویب و به وزارت داخله سه ماه مهلت داد تا وسایل ضمیمه شدن «برقو» به حکومت «یزد» را فراهم آورد (ساکما: ۱۹۶۳، ۲۹۰۰۰۱۹۶۳). اما در دوره ریاست وزرایی رضاخان و نیز در دوران سلطنت وی این امر از اختیارات رضاشاه، هیئت وزرا و وزارت داخله شد. در سال ۱۳۰۳ش. وزارت داخله قصد تشکیل ایالت «لرستان» با تجمیع دو ولایت «بروجرد» و «لرستان» را داشت اما به واسطه عملیات قشون نظامی در خوزستان از این اقدام صرف‌نظر می‌نماید (ساکما: ۲۹۰۰۰۶۵۴۶). در ۲۴ تیرماه سال ۱۳۰۶ش. هیئت وزرا نظر به مصالح و مناسبات محلی مازندران و بر طبق مدلول ماده ۲۹۶ از فصل ۲ قانون تشکیل ایالات و ولایات تصویب نمود که ولایات «مازندران» و «تنگابن» و توابع آن‌ها دارای یک حکومت و به‌عنوان ایالت «مازندران» نامیده شود (ساکما: ۲۴۰۰۳۹۵۲۷ و ساکما: ۲۴۰۰۱۴۳۴۶). در ۲۳ فروردین سال ۱۳۰۷ش. وزارت داخله حکومت «چهارمجال» را ضمیمه حکومت «اصفهان» می‌نماید و از حکومت «اصفهان» درخواست می‌نماید تا اداره امور «چهارمجال» را برعهده بگیرد (ساکما: ۲۹۳۰۰۰۴۹۱).

این انضمام و یا انفکاک از ناحیه مردم یک منطقه یا شهر نیز درخواست می‌شد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۰۹ش. اهالی طایفه «میلانلو» طی عریضه‌ای به وزارت داخله به دلیل سختی‌ها و ظلم و ستم‌های یار محمد خان از عوامل حکومتی «اسفراین»، تقاضای جدایی از حکومت «اسفراین» و انضمام به حکومت «قوچان» را مطرح کردند (ساکما: ۲۹۰۰۰۰۲۲۴). یا اهالی «سمیرم علیا» و «شش ناحیه» در سال ۱۳۱۵ش. به دلیل نزدیکی به «اصفهان» و دوری از حوزه ایالتی «فارس» تقاضای الحاق به ایالت «اصفهان» را مطرح نمودند (ساکما: ۱۷۹۱۵۶۶).

در ادامه این سیاست و در خردادماه ۱۳۱۱ حسب دستور رضاشاه ایالت «آذربایجان» به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌گردد. بر این اساس ولایات «رضائیه»، «خوی»،

«شاهپور»، «ماکو»، «ساوجبلاغ» و «میاندوآب» به مرکزیت «رضائیه» به ایالت «آذربایجان غربی» موسوم و بقیه ولایات ایالت «آذربایجان» که مرکز آن «تبریز» بود ایالت «شرقی آذربایجان» نامیده می‌شود (ساکما: ۲۰۲۱۷۰۲۹۷). همچنین براساس مندرجات موجود در سندی با عنوان «خلاصه تغییراتی که در تقسیمات کشور شده است» که ضمیمه ماده‌واحد با امضای مشترک ریاست وزرا و وزیر داخله با موضوع تصویب ادارات وزارت داخله به مجلس شورای ملی ارسال شده تا سال ۱۳۱۵ ش. «آذربایجان غربی» به سه ولایت «خوی»، «رضائیه» و «مهاباد» تقسیم و با این تغییر «سقر» و «بانه» از «کردستان» مجزی و ضمیمه «مهاباد» شدند. «آذربایجان شرقی» به سه ولایت «تبریز»، «اردبیل» و «مراغه» تقسیم شد. «خراسان» از هفت ولایت «مشهد»، «قوچان»، «بجنورد»، «سبزوار»، «تربت‌حیدریه»، «قائنات» و «فردوس» تشکیل شد. «فارس» به پنج ولایت «آباد» از «شیراز»، «اسطهبانات»، «جهرم»، «لارستان» تقسیم شد و با این تغییر «بندر لنگه» از حکومت «بنادر» مجزی و با «لارستان» ولایت «لارستان» را تشکیل داد. «کرمان» به دو ولایت «کرمان» و «جیرفت» تقسیم و شهر «بابک» نیز از «یزد» مجزی و ضمیمه «کرمان» شد. در ولایات نیز تغییرات زیر به عمل آمد: قسمت «درجزین» از توابع «عراق» ضمیمه «همدان» شده است. «قم» و «ساوه» که فعلاً هر یک حکومت مستقل دارد با هم ولایت «قم» و «ساوه» را تشکیل می‌دهند. «محلات» ضمیمه «گلپایگان» شد و «لرستان» به دو قسمت «لرستان» و «بروجرد» تقسیم شد. «سمنان» و «دامغان» که سابقاً مستقل بودند با همدیگر ولایت «سمنان» و «دامغان» را تشکیل دادند. «بشاگرد» از «مکران» مجزی و با «بندرعباس» توأم شده و ولایت «عباسی» را تشکیل دادند (ساکما: ۲۹۳۰۰۴۴۵). قریه «فهره» نیز حسب تصمیم وزارت داخله در سال ۱۳۱۶ ش. به بخشداری «الیگودرز» ضمیمه شد (ساکما: ۲۰۲۹۱۰۰۲۰۲).

در همین راستا فرهنگستان در سال ۱۳۱۶ ش پیشنهاد می‌نماید تا استان «کردستان» نیز به دو بخش تقسیم و قسمت شمالی ضمیمه «آذربایجان» و بخش جنوبی ضمیمه «کرمانشاهان» گردد، اما این پیشنهاد مورد موافقت رضاشاه قرار نمی‌گیرد (ساکما: ۳۱۰۳۶۷۱۹). همچنین در سال ۱۳۱۶ ش. وزارت داخله بنا به مقتضیات سیاسی و مصالح کشور شهر «سنقر و کلیائی» را از ایالت «کرمانشاه» جدا و به ایالت «کردستان» ضمیمه

کرد (ساکما: ۲۹۳۰۰۱۷۱۶).

۴,۲. نوگرایی در عناصر تقسیمات کشوری در راستای حمایت از برنامه‌های نوین حکومت مرکزی و ایجاد تمرکز سیاسی

نظام اداری حکومت قاجار در ابتدای تأسیس این سلسله، مبتنی بر فعالیت عناصری از مستوفیان و میرزاهایی بود که این مشاغل را به‌صورت موروثی برعهده می‌گرفتند. این عناصر تا زمان روی کار آمدن رضاشاه دستخوش تغییر نشدند و نظام اداری ایران همچنان از این عناصری سنتی برای تصدی مشاغل اداری و سیاسی استفاده می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۲: ۲۰۷-۲۰۸). رضاشاه بر خلاف شاهان قاجار به هیچ ایل و طایفه‌ای تکیه نداشت. به همین دلیل وی می‌بایست در ساخت نظام اداری موردنظر خود علاوه بر نظامیان طرفدار خود، به طبقه جدیدی نیز تکیه می‌کرد. این طبقه جدید که رضاشاه با تکیه بر آن توانست نظام اداری خود را ایجاد نماید، طبقه متوسط شهری بود که با استفاده از سیستم نوین آموزشی این دوره تربیت شده بودند. بر پایه چنین نظام آموزشی حکومت موفق شد بخش اعظم کارمندان نظام اداری نودهزار نفری خود را برای پر کردن وزارتخانه‌های دربار، داخله، جنگ، مالیه، خارجه، معارف (فرهنگ)، فلاحت (کشاورزی)، صنایع و معادن و تجارت، پست و تلگراف و تلفن، طرق (راه)، فواید عامه و عدلیه تربیت کند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۵). در میان این وزارتخانه‌ها، نقش وزارت داخله در ایجاد تمرکز سیاسی پس از وزارت جنگ حائز اهمیت بود و گردانندگان آن می‌بایست از بین نیروهای نوگرایی تربیت شده در سیستم نوین آموزشی دوره رضا شاه انتخاب می‌شدند. عناصر تقسیمات کشوری ایران در دوره ریاست وزرای رضاخان و نیز در دوره سلطنتش شامل حاکمان نظامی و مقامات کشوری بود. مقامات کشوری عمدتاً از اخلاف نوگرایی خاندان‌های اداری زمان قاجاریه و کارکنان نظام اداری جدید بودند. این اعضای جدید ساختار تقسیمات کشوری از نظر سیاسی حامی اقدامات و فعالیت‌های نوگرایانه و تمرکزگرایانه رضاشاه محسوب می‌شدند و با این ایده، مناصب سیاسی ایالات و ولایات را قبول می‌کردند. در واقع از زمان ریاست وزرای رضاخان و نیز دوران سلطنتش مقام والی گری دیگر جزو ملک طلق، شاهزادگان، اشراف‌زادگان متمول و سیاستمداران قدرتمند نبود بلکه عموماً نظامیان و کارمندان وابسته به

دولت به این مناصب گمارده می‌شدند (Iran Political Diaries, 1997: 124-125-287).

با توجه به جایگاه ویژه نظامیان در زمان ریاست وزرای رضاخان و نقش مهم و تأثیرگذار آن‌ها در ترقی و ترفیع وی به مقام سلطنت و نیز سرکوب مخالفت‌ها و ایجاد تمرکز قدرت در ایران، برتری دادن نظامیان و لشگریان بر کشوری‌ها و پذیرفتن رأی و نظر آنان در امر مملکت‌داری و حکمرانی ایالات امری متداول بود (ارجمند، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷). با توجه به اوضاع نابسامان امنیتی در بخش‌هایی از ایالات ایران و نیز در استان‌های ایلات نشین در دوران سلطنت پهلوی اول، سیاست به‌کارگیری نظامیان طرف‌دار وی رویه غالب وزارت داخله این زمان بود. در این راستا رضاشاه شخصاً برای این مناطق افرادی را از نظامیان و به‌عنوان والی نظامی آن منطقه انتخاب می‌کرد. به‌عنوان نمونه انتخاب سرهنگ مکرری برای ایالت مکران در سال ۱۳۱۶ ش. (سالنامه آریان، ۱۳۱۶ ه.ش: ۴۶) انتصاب سرهنگ محمدحسین میرزا جهانبانی به حکومت بهبهان در سال ۱۳۰۹ ش. (سالنامه پارس، ۱۳۰۹ ه.ش: ۱۲۰) انتخاب سرتیپ ابوالحسن خان پورزند به حکومت لرستان در سال ۱۳۰۹ ش. (سالنامه پارس، ۱۳۰۹ ه.ش: ۱۲۱) سرهنگ درخشانی برای حکومت پشت کوه و کبیر کوه در سال ۱۳۱۲ ه.ش، تعیین حاکم نظامی در منطقه قشقایی در سال ۱۳۱۴ ش. براساس این رویه بوده است (ساکما: ۲۹۰۰۰۲۱۹۹ و ساکما: ۲۹۱۰۰۱۷۸۵ و ساکما: ۲۹۳۳۲۱۷۶ و ساکما: ۳۵۰۷۰۹۹).

این فرماندهان نظامی ایالت‌ها عمدتاً در امور مقامات کشوری مداخله می‌کردند و در بعضی مواقع حتی مناصب آن‌ها را غصب می‌کردند. به‌عنوان نمونه در ایالت خراسان سرتیپ جان محمدخان، فرمانده نظامی منطقه خراسان پس از مدتی که به این سمت منصوب شد به‌زور نیرنگ و دسیسه نه‌تنها منصب کفالت ایالت بلکه مناصب مهمی چون کفالت آستان قدس و کفالت شهرداری را نیز از آن خود کرد (ارجمند، ۱۳۸۸: ۵۷). البته همه حاکمان ایالات به‌آسانی زیر بار نمی‌رفتند و در بعضی مواقع علیه فرمانده نظامی ایالتی اقدام می‌کردند. به‌عنوان نمونه حشمت‌الدوله حاکم ایالت خراسان در سال ۱۳۰۳ ش. حاضر نبود در امور مربوط به ایالت با امیر لشکر خزاعی مشورت کند و در مکاتبات اداری نیز احترامات لازم را نسبت به فرمانده نظامی خراسان به جا نمی‌آورد. حشمت‌الدوله به امیر لشکر خزاعی اعلام کرد که فرمانده نظامی باید فعالیت خود را بر حوزه خود محدود کند و وی هیچ‌گونه مداخله‌ای توسط نظامیان را در امور اداری ایالت نظیر انتصاب زیردستان والی را تحمل

نخواهد کرد (ارجمند، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱).

رضاشاه در انتخاب حاکمان کشوری ایالات نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم مداخله می‌کرد. تیمورتاش در سال ۱۳۰۷ش. از طرف رضاشاه پیشنهاد والی گری خراسان را که جزو ایالات مهم محسوب می‌شد به سید حسن تقی‌زاده ارائه می‌دهد و وی پس از مشورت با دو تن از دوستانش، این سمت را قبول می‌نماید (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۱۴). وزیر داخله وقت، محمود جم، با کسب موافقت قبلی رضاشاه در خصوص انتصاب مهدی فرخ به حکومت آذربایجان غربی، نسبت به ارائه پیشنهاد به وی اقدام می‌نماید و والی جدید قبل از عزیمت به محل مأموریت با شخص شاه دیدار و دستورات لازم را دریافت می‌کند (فرخ، ۱۳۴۸: ۳۵۰). نامزد سمت حکمرانی ایالات این امکان را داشت حتی در صورتی که وزیر داخله موافقت رضاشاه را برای انتصاب وی به سمت والی گری ایالتی کسب کرده باشد، از پذیرش آن امتناع نماید. به عنوان نمونه مهدی فرخ پیشنهاد والی گری ایالت خوزستان یا بنادر را نپذیرفته و دلیل عدم‌پذیرش را عدم هماهنگی قبلی با خودش اعلام می‌نماید (فرخ، ۱۳۴۸: ۳۴۸-۳۴۹).

رضاشاه در انتخاب حاکمان کشوری ایالات حتی از افرادی که در دربار سابق قاجاریه دارای سمت بودند نیز استفاده می‌کرد. به عنوان مثال شهاب الدوله، رئیس تشریفات دربار سابق، به عنوان حاکم کردستان انتخاب می‌شود (بهبودی، ۱۳۷۲: ۲۷۷). رضاشاه در مواقعی هم نسبت به انتصاب بستگان خودش در امر حکمرانی ایالات نیز اقدام می‌نمود. به عنوان نمونه انتخاب مجلل الدوله دولت‌شاهی، پدرخانم رضاشاه، به حکومت کرمانشاهان بر این اساس بوده است (بهبودی، ۱۳۷۲: ۲۷). در انتخاب و معرفی حاکمان ایالات به رضاشاه غیر از وزیر داخله افراد متنفذ دیگری هم تأثیرگذار بودند. به عنوان نمونه انتخاب سید مصطفی خان کاظمی برای حکومت کرمان در سال ۱۳۱۱ش. و نیز انتخاب میر ممتاز به عنوان حاکم چهارمحال در سال ۱۳۰۹ش. با دخالت مستقیم تیمورتاش، وزیر دربار قدرتمند رضاشاه، صورت گرفت (فرخ، ۱۳۴۸: ۵۷۷ و ساکما: ۲۹۳۰۰۷۳۴۹).

انتخاب حکام ولایات بر عهده والیان ایالات بود اما انتصاب آن توسط حکومت مرکزی انجام می‌شد و این فرایند طی بخشنامه شماره ۹۴۸۶ مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۰۷ به تمام حکام

ایالات اعلام شد و براساس آن هرگونه عزل و نصب و انتقال مأمورین حوزه ایالتی می‌بایست با اطلاع و تصویب وزارتخانه داخله صورت پذیرد (ساکما: ۲۹۳۱۹۰۰۲ و ساکما: ۲۹۳۰۰۰۴۷۰). این امر حاکی از تمرکز قدرت در پایتخت و حضور قدرت سیاسی مرکزی در تمامی سطوح تقسیماتی کشوری در این دوره بود. این رویه مورد اعتراض حکام نیز قرار گرفت. به‌عنوان نمونه حسن تقی‌زاده حاکم ایالت خراسان و سیستان در اسفندماه ۱۳۰۷ش طی مکتوبه‌ای از این روش کاری وزارت داخله انتقاد و خواهان اختیارات بیشتر برای حکام در عزل و نصب حکام و مأمورین دولتی شد، اما به این مخالفت‌ها ترتیب اثری داده نشد و این سیاست در طول دوره پهلوی اول ادامه یافت (ساکما: ۲۹۳۰۰۰۴۷۰).

نتیجه‌گیری

تا پیش از حکومت پهلوی اول، خواست اصلی روشنفکران و اندیشمندان ایرانی تمرکز بیشتر نظام اداری و تغییر و تحول در حوزه تشکیلات دیوان‌سالاری بود. اما اقدامات طرف‌داران استبداد و نیز تبعات جنگ جهانی اول سبب شد که تحولات عمده در نظام اداری و نظارت و تمرکز بیشتر دولت در این دوره اجرایی نگردد. با روی کار آمدن سلسله پهلوی یکی از رویکردهای اصلی و مهم آن ایجاد تمرکز سیاسی در مرکز کشور با هدف توسعه و گسترش برنامه‌های نوگرایانه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی در اقصی نقاط کشور ایران بود. از آنجاکه وزارت داخله به‌واسطه کارکرد ذاتی‌اش در مدیریت تقسیمات کشوری، در راستای این رویکرد نقش تأثیرگذاری داشت بنابراین در راستای رفع دغدغه‌های حکومت در این حوزه اقداماتی را صورت داد. تغییر ساختار وزارت داخله، تدوین لایحه تغییر حوزه‌بندی اداری مملکتی، تدوین نظام‌نامه جدید وظایف حکام، تغییر نام شهرها، روستاها و بخش‌ها، الحاق یا تفکیک استان‌ها، شهرها، بخش‌ها و روستاها و استفاده از عناصر نظامی به‌عنوان حکمران در نواحی مرزی و نیز در مناطق دارای مسئله‌های امنیتی همراه با بهره‌گیری از اخلاف خاندان‌های اداری زمان قاجاریه و کارکنان نظام اداری جدید که از نظر سیاسی حامی اقدامات و فعالیت‌های نوخواهانه، تمرکزگرایانه و امنیت‌آفرین رضاخان محسوب می‌شدند، از جمله این اقدامات بود که به تمرکز سیاسی قدرت در پایتخت و حمایت از برنامه‌های نوگرایانه حکومت منجر شد.

-۲۳۰۰۰۷۸۹-۲۴۰۰۱۸۵۸۲-۲۴۰۰۱۱۰۲۸-۲۴۰۰۱۳۸۵۳-۲۹۱۰۰۰۲۷۹-۲۹۷۰۰۵۱۵۸
 -۲۹۷۰۳۸۴۳۳-۲۴۰۰۱۷۷۵۹-۲۴۰۰۲۱۱۴۶-۲۴۰۰۱۷۳۴۹-۲۴۰۰۱۸۸۵۴-۲۹۳۰۰۱۳۷۵
 -۲۹۷۰۲۰۲۰۴-۱۸۷۴۶۸۱-۲۴۰۰۲۲۹۶۹-۱۰۸۰۰۴۳۶۷۰۸-۲۹۷۰۲۰۲۰۴-۲۹۷۰۳۹۹۹۰
 -۳۱۰۳۶۷۱۹-۲۴۰۰۰۹۴۶۴-۲۴۰۵۷۵۱۶-۲۴۰۰۳۷۴۰۴-۲۹۳۰۰۰۰۱۵-۵۰۲۲۳۴۳
 -۳۱۰۳۶۷۱۹-۲۹۱۰۰۲۰۰۲-۲۹۳۰۰۱۷۱۶-۳۱۰۳۶۷۱۳-۳۱۳۲۰۹۳-۳۱۸۱۸۹۱
 -۲۹۳۰۰۰۴۹۱-۲۹۰۰۰۰۲۲۴-۱۷۹۱۵۶۶-۲۹۷۰۲۱۷۰۲-۲۹۳۰۰۳۲۴۹-۲۹۳۰۰۴۴۵۵
 -۲۹۳۰۰۷۳۴۹-۳۱۰۳۶۷۱۹-۲۹۰۰۰۱۹۶۳-۲۹۰۰۰۶۵۴۶-۲۴۰۰۳۹۵۲۷-۲۴۰۰۱۴۳۴۶
 -۲۹۳۳۲۱۷۶-۲۹۱۰۰۱۷۸۵-۲۹۰۰۰۲۱۹۹-۲۹۳۰۰۰۴۷۰-۲۹۳۰۰۰۴۷۰-۲۹۳۱۹۰۰۲
 -۳۵۰۷۰۹۹

نسخ خطی

- قواعد حکمرانی مملکت فرانسه، ترجمه و تألیف موسی ریشار (میرزا رضا موسی ریشارخان)، شماره ثبت ۲۸۸۲.
- کتابچه قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، ساکما: ۱۹۳۸۰۳
- قانون دولت علیه ایران، ۱۳۲۹ ق، ساکما: ۸۹۳۴۰۷

سال‌نامه‌ها

- سالنامه پارس: ۱۳۰۷-۱۳۰۹-۱۳۱۱ ش
- سالنامه آریان: ۱۳۱۶ ش.

نشریات قدیمی

- کاوه، شماره ۱، سال اول، دوره جدید، ژانویه ۱۹۲۰.
- نشریه مخصوص وزارت کشور، نجمی ناصر، عمادزاده حسین (۱۳۴۶)، تهران: اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت کشور.

مذاکرات مجلس

- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه ۷۲، لیله سه‌شنبه شانزدهم اسفند ۱۳۰۵ ش.